
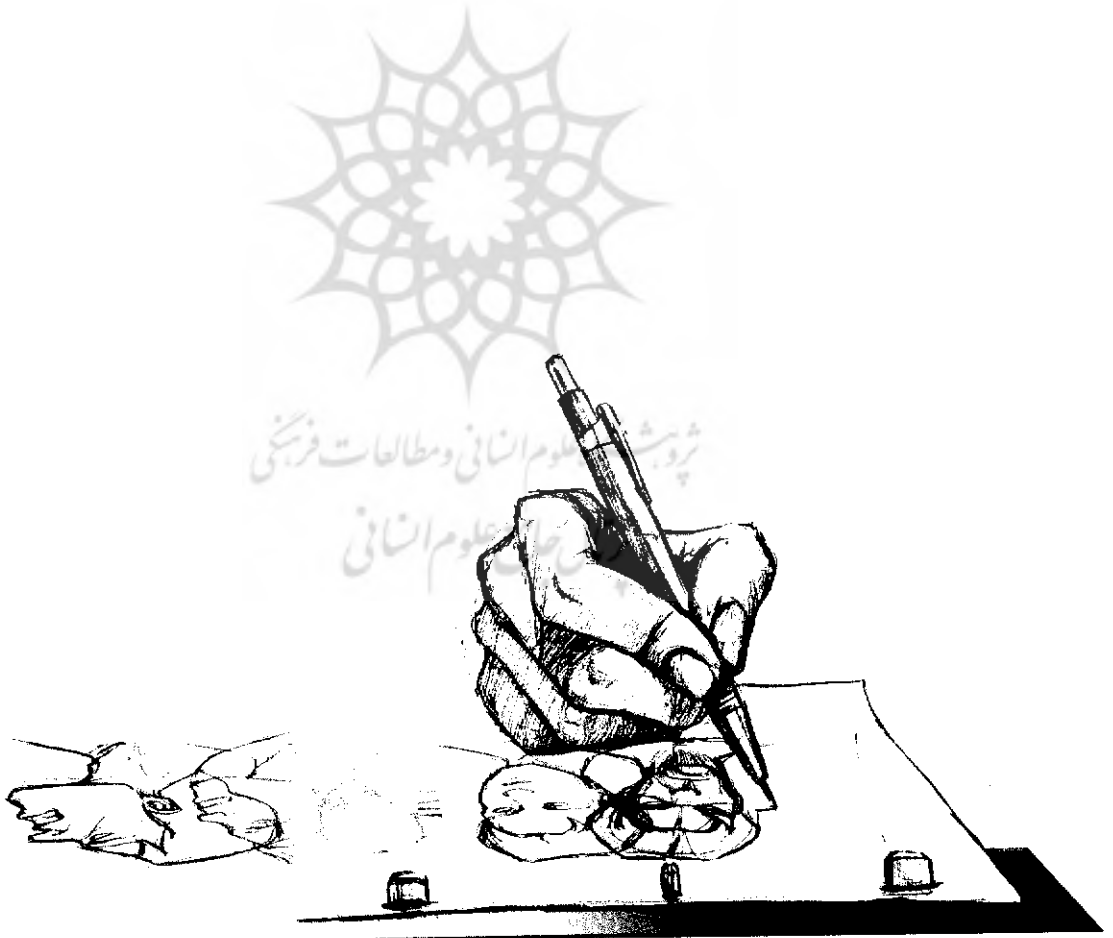


نگاهی به موقعیت کلی انیمیشن  
ما می توانیم

احمد طالبی نژاد 



اما امروزه متعلق به فرهنگ بشری جهان هستند و هنگام دیدنشان، نیازی به دانستن یک زبان ویژه نیست. چون زبان انیمیشن در ذات آن‌ها نهفته است. تخیل و هیجان و عناصری از این دست که زبان این هنر را رقم می‌زنند و حد و مرز جغرافیایی را بر نمی‌تابند.

با این مقدمه کوتاه قصد دارم به یک نکته تکراری اما مهم در سینمای ایران اشاره کنم که همواره مورد اشاره قرار گرفته اما حرف‌ها و بحث‌ها و گاهی انتقادهای حاصلی در پی نداشته است. این که در فرهنگ، ادبیات و دیگر عرصه‌های هنری ایران، آثار جذاب و ارزشمندی وجود دارد که سرشار از تخیل و زیبایی‌اند. فرض کنید اگر آمریکایی‌ها دارای «ملانصرالدین» یا داستان‌های افسانه‌ای نظیر «هدهدنامه»، «منطق الطیر»، «کلیده و دمنه»، «مرزبان نامه»، «بخش‌هایی از حماسه منظوم شاهنامه»، «موش و گربه» عبید زاکانی، «برخی از حکایت‌های مثنوی معنوی» و ده‌ها اثر برجسته دیگر بودند، چه اتفاقی می‌افتاد؟ آیا نمونه‌های ذکر شده از نظر برخورداری از جذابیت و میزان تخیل قوی‌تر از شرک، اسپایدرمن، شیرشاه و امثالهم نیستند.

این ذخایر مهم، به رغم ناخنک زدن‌های گه‌گاهی در گذشته‌های دور از جمله ملک جمشید (نصرت‌الله کریمی)، زال و سیمرغ (علی‌اکبر صادقی)، امیر حمزه دلدار (نورالدین زرین کلک)، ملک خورشید (علی‌اکبر صادقی) و چند نمونه درخشان دیگر، همچنان دست نخورده باقی مانده و بچه‌های این سرزمین به جای آشنایی با این قهرمانان خودی و غریب

اگرچه به یاری امکانات تکنولوژیک و دیجیتال، امروزه دیگر حد و مرزی میان سینمای زنده و انیمیشن باقی نمانده و حتی گاهی سینماگران جهان در فیلم‌های زنده یا تلفیقی همچون ارباب حلقه‌ها و مجموعه هری پاتر و حتی در فیلم‌های بزرگسالانه‌ای نظیر آرماگدون، از مرزهای نامحدود و تخیل در سینمای انیمیشن هم فراتر رفته‌اند، اما هنوز هم قالب انیمیشن، دست کم برای بیان برخی از داستان‌ها، مناسب‌ترین و جذاب‌ترین بستر را فراهم می‌آورد.

از سوی دیگر انیمیشن را نسبت به سایر قالب‌های تصویری، هنری یا زبانی جهانی‌تر قلمداد می‌کنند و این کاملاً درست و به جاست. چرا که تیپ / کاراکترهایی همچون پلنگ صورتی و تام و جری اگرچه خاستگاهشان غرب است

جمله صدا و سیما، ارشاد، فارابی، کانون پرورش، مرکز انیمیشن صبا و یکی دو مرکز خصوصی یا نیمه خصوصی سوابقی در این عرصه دارند اما روشن نیست چرا بخش عمده‌ای از امکانات و نیروی انسانی آن‌ها، صرف بیهوده‌کاری می‌شود و از تولید فیلم‌های بلند بر اساس داستان‌هایی اصیل ایرانی، طفره می‌روند. تولید سالانه حدود یک ساعت انیمیشن برای نزدیک به هفده میلیون کودک و نوجوان ایرانی، بسیار غم‌انگیز و نگران‌کننده است. در واقع رویای بچه‌های ایران در آن سوی مرزها تصویر می‌شود و این برای آینده یک ملت بسیار خطرناک است.

هر سال تعدادی فیلم زنده با عنوان «کودک و نوجوانی» تولید می‌شود که اگر به موضوع، مضمون و لحن و پرداختشان توجه کنیم، می‌توان گفت هیچ نسبتی با مخاطبان اصل خود - بچه‌ها - ندارند. چون فاقد تخیل رها و جذابیت‌های بصری لازم برای این گروه سنی هستند. در حالی که گروه نمایش دهنده فیلم‌های کودک و نوجوان به دلیل نمایش فیلم‌هایی که بیشتر درباره بچه‌ها یا به بهانه آن‌ها ساخته شده، عملاً مُضمحل شده و رونقی ندارد، می‌توان با تولید آگاهانه و توأم با مدیریت آثار انیمیشن، این رونق را به بازار نمایش فیلم‌های کودک و نوجوان باز گرداند. البته صرف قالب انیمیشن عمل خوبی برای جلب بچه‌ها نیست. نمایش فیلم انیمیشن ناموفق خورشید مصر (بهر روز یغماییان) در دو سال گذشته، بیانگر این نکته است که ما به دلیل کم‌کاری در این عرصه، متأسفانه از نظر فرم و تکنیک به روز که نیستیم هیچ، اگر این فیلم و فیلم‌های دیگری از این دست را با انیمیشن‌های

مانده، دلبسته‌ت‌من‌ها و سوپرمن‌ها شده‌اند. وقتی از تهاجم فرهنگی حرف می‌زنیم، باید یادمان باشد که در قانون ظروف مرتبط همواره از ظرف پر به ظرف خالی سرازیر می‌شود. ما در این تعامل نابرابر، ظرفان تهی است. پس آن‌ها از طریق آثار جذاب و سراسر خشونت‌شان، میدان رقابت را در دست گرفته‌اند و ترک‌تازی می‌کنند و این در حالی است که علاوه بر آثار ذکر شده از نظر آمادگی و استعداد نیروی انسانی، اغلب دست‌اندرکاران حرفه انیمیشن با سابقه‌ای درخشان، یا در بیکاری محض به سر می‌برند و یا ناگزیر به تولید تیزرهای تبلیغاتی روی آورده‌اند. بزرگانی همچون اسفندیار احمدیه، نصرت‌الله کریمی، نورالدین زرین کلک، علی‌اکبر صادقی، عبدالله علیمراد، وجیه‌الله فردمقدم و گروهی دیگر از اساتید برجسته این حرفه که در میان هیاهوی حاکم بر سینمای زنده و سریال‌سازی، از نظرها دور مانده‌اند. اگر در گذشته بهانه‌هایی از قبیل کمبود امکانات فنی، گرانی مواد اولیه و تجهیزات مانع اصلی رشد و توسعه این بخش از سینما بود، امروز دیگر همه این‌ها بهانه‌ای بیش نیست. با نرم افزارهایی که دایم هم به روز می‌شوند، هم به لحاظ کیفی می‌توان مرزهای گذشته را در نوردید و هم از نظر کمی ده‌ها برابر گذشته انیمیشن تولید کرد. اگر در گذشته برای تولید یک فیلم بلند انیمیشن دست کم چهار سال زمان لازم بود، اکنون می‌توان در کمتر از یک سال به چنین امکاناتی دست یافت ما هم می‌توانیم و هم امکاناتش را داریم. می‌ماند یک نکته اساسی و آن فقدان مدیریت قوی، کارآمد و دلسوز در این عرصه است. در حالی که چندین مرکز دولتی از

دهه چهل خودمان هم مقایسه کنیم، به این نتیجه می‌رسیم که پس رفت غربیی داشته‌ایم.

نگاه سیاسی و ایدئولوژیک به عرضه انیمیشن، نشان می‌دهد فیلم یاد شده و چند نمونه دیگر که سال‌ها پیش‌تر تولید شده، می‌توانستند در قالب زنده هم ساخته شوند. در حالی که انیمیشن عرصه تخیل است و در یک تعریف کلی مناسب موضوع‌هایی است که در قالب زنده، امکان تولید ندارند. هرچند ممکن است به نمونه‌های موفق‌تری مثل نسخه‌های زنده **پلنگ صورتی** ساخته «بلیک ادواردز» با بازیگری «پیت سرلز» اشاره شود اما می‌توان در مقابل به نسخه زنده **خانواده دالتون‌ها** یا **اسکویی دو** اشاره کرد که در قیاس با نسخه‌های کارتونی‌شان از جذابیت لازم برخوردار هستند.

به هر روی، فرصت‌ها از دست رفته و فرصت‌هایی در پیش است. به گمان من رسیدن به نقطه‌ای که بتوان خلاء موجود را برطرف کرد، نیاز به یک عزم ملی در مدیریت فرهنگی و هنری مربوط به کودکان و نوجوانان دارد. به جای سرمایه‌گذاری در تولیدات کوتاه که معمولاً امکان نمایش گسترده عمومی هم به دست نمی‌آورند، باید سرمایه‌ها و امکانات مشترکی را به کار گرفت و برای تولید حداقل دو فیلم بلند انیمیشن در سال، برنامه‌ریزی کرد. این کار شدنی است چرا که هم منابع داستانی‌اش و هم نیروی ماهر انسانی‌اش را داریم. کانون پرورش فکری کودکان و نوجوان که یک نهاد تخصصی ویژه بچه‌هاست باید از محافظه‌کاری دست بردارد و به جای توسعه فضا و مکان - که البته آن هم لازم است اما وظیفه محوری

این نهاد نیست، سرمایه‌هایی که صرف پراکنده کاری می‌کند به تولید انیمیشن بلند اختصاص دهد. بنیاد سینمایی فارابی در بخش بلا تکلیف کودک و نوجوان خود، باید تسهیلات ویژه‌ای را برای تولید فیلم‌های بلند انیمیشن در نظر گیرد و در صورت نیاز، ابزار و مواد لازم را همان‌طور که برای بخش زنده سینما مهیا می‌کند، برای این بخش هم آماده کند. هرچند امید بستن به این نهاد به دلیل سوابقی که در دست است «بر عبث پاییدن» است. چون بخش کودک و نوجوان فارابی - که علی‌الاصول متولی اصل امور سینمایی کشور است، طی دو دهه گذشته به لحاظ مدیریتی در بلا تکلیفی محض به سر می‌برد. طبعاً تلویزیون می‌تواند همچنان در کار تولید انیمیشن‌های کوتاه، فعال‌تر از گذشته برخورد کند. این‌ها همگی نیازمند رسیدن به یک نگاه و حس مشترک است. این حس مشترک پدید نمی‌آید مگر آن که نگاهی به دور و برمان بیندازیم. بچه‌های امروز که گردانندگان فردای این سرزمین خواهند بود، به خود رها شده‌اند. مقصر آن‌ها نیستند چون هرگاه نمونه‌ای در خور ارایه شده، بچه‌ها با رغبت از آن استقبال کرده‌اند. طی سال ۸۴ و اوایل ۸۵ نمایش عروسکی رستم و سهراب به کارگردان بهروز غریب‌پور مدت‌های متوالی اجرا شده و بچه‌ها هم با رغبت به تماشایش نشستند. بچه‌های ایران را می‌توان ایرانی بار آورد اگر درهای طلسم شده گنجینه افسانه‌ها و داستان‌های دل‌انگیز ایران بر رویشان گشوده شود.